

دشواری های دادخواهی و رویارویی با خشونت علیه زنان

✖ مهرداد درویشپور

در ماه های اخیر نمونه های تکان دهنده ای از خشونت های فردی و جمعی علیه زنان در ایران، افغانستان و دیگر کشورهای منطقه، چگونگی رویارویی با خشونت علیه زنان را به دغدغه ای جدی بدل ساخته است.

افزایش آمار شکایت ها نشانگر چیست؟

آمارها تصویر خوش بینانه ای پیش رو نمی گذارند. هم در کشورهای جنگ زده و در کشورهای اسلامی که در آن تعصبات دینی رشد کرده، آمار خشونت علیه زنان افزایش یافته است. اما در کشورهایی هم که قوانین سختی علیه این خشونت ها وجود دارند، نشانه ای از کاهش این پدیده نیست. آیا افزایش آمار خشونت علیه زنان در سطح جهانی، گواه افزایش تعداد کمی آن ها است یا ناشی از توجه بیشتر به آن و گسترش امکان شکایت از خشونت ها؟

برخی بر تاثیر بهبود قوانین و افزایش قدرت زنان در شهادت شکایت و حساسیت بیشتر جامعه تاکید می ورزند. برخی دیگر اما بر نهادینه بودن و دیرپایی نابرابری جنسیتی قدرت و خشونت علیه زنان و ناکارایی روش های تاکنونی در رویارویی با آن تاکید کرده و حتی از گسترش این پدیده به دلیل رشد جنگ ها، تعصبات دینی و اسلام گرایی، فحشا و قاچاق بین المللی زنان، خشونت در شبکه های اینترنتی و مجازی و آسیب پذیری بسیاری از زنان مهاجر نیروی کار ارزان یا همسران وارداتی در غرب سخن می گویند.

نابرابری جنسیتی قدرت: مانع اصلی رفع خشونت علیه زنان

هرچه حقوق و روابط زنان و مردان در داخل خانواده و در سطح اجتماع در زمینه های گوناگون بیشتر بر نابرابری جنسیتی استوار باشد، خطر استفاده مردان از خشونت (فیزیکی، جنسی، روانی و اقتصادی) برای اعمال سلطه بر زنان افزایش یافته و متقابلاً توانایی زنان در رهایی از آن به دلیل وابستگی و آسیب پذیری شان کمتر می شود.

خشونت مردان علیه زنان - همچون پر هزینه ترین شکل اعمال قدرت - در عین حال می تواند ناشی از حس تهدید ارزش های مردسالار و از دست دادن قدرت پیشین مردان باشد. با این همه در روابط خشن تر مردسالار، استفاده از خشونت علیه زنان همچون هنجاری متعارف، چندان هزینه بردار نیست و واکنش گسترده ای بر نمی انگیزد.

علاوه بر آن سکوت، هراس یا پشیمانی بسیاری از زنان قربانی خشونت ها از پیگیری شکایت ها، می تواند ناشی از نابرابری جنسیتی قدرت در خانواده یا اجتماع باشد. وابستگی اقتصادی یا عاطفی، نگرانی از "بی آبرویی"، خطر از دست دادن سرپرستی فرزندان، بیم انتقام جویی مرد، بی اعتمادی به مراجع و نومییدی از شکایت، و بالاخره دلهره ناتوانی از بر سر پای خود ایستادن، می تواند زنان را از شکایت بازداشته یا پشیمان کرده و به سکوت سوق دهد.

در ایران حتی جلب رضایت مرد به طلاق، گاه انگیزه صرف نظر کردن زنان از شکایت علیه خشونتی که بر آنان صورت گرفته می شود.

نقش قوانین و فرهنگ در نهادینه ساختن خشونت

به رسمیت شناختن خشونت علیه زنان همچون جرمی عمومی که نیازمند شاکی خصوصی نیست و تشدید مجازات علیه صور گوناگون خشونت، نقش مهمی نه تنها در حمایت از زنان قربانی دارد، بلکه در مشروعیت زدایی از خشونت نیز موثر است. با تصویب چنین قانونی مشاهده خشونت علیه زنان (و کودکان) توسط دیگری نیز می تواند موجب پیگیری خشونت و مجازات مجرم گردد. با این همه، میزان نهادینه بودن خشونت علیه زنان را تنها نمی توان در میزان حمایت ها یا عدم حمایت های قانونی از زنان جستجو کرد.

عادات و باورهای مردسالارانه و موقعیت های نابرابر جنسیتی در تفسیر قوانین و کاهش کارایی عملی آن موثرند. این تنها در افغانستان نیست که پلیس نظاره گر قتل و به آتش کشیدن زنی توسط جمعی از مردان متعصب در خیابان می شود؛ یا تجاوزات جمعی مردان به زنان در هند و پاکستان با واکنش درخور روبرو نمی شود؛ یا تجاوز "مقدس" به دختران باکره در آفریقای جنوبی همچون راه درمان بیماری ایدز با انفعال نسبی جامعه روبرو است؛ یا همچو ایران برخی از امامان جمعه نیز مردان را به اعمال خشونت علیه زنان بدحجاب تشویق می کنند.

شوربختانه حتی در جوامع دمکراتیک غرب نیز حساسیت علیه خشونت بر

زنان کمرنگ و ناکافی است. بی‌اعتنایی، سکوت یا به‌جد نگرفتن و عدم پیگیری موارد خشونت بر زنان توسط افکار عمومی، دادگاه‌ها، پلیس و دیگر مقامات ذیربط، در عادی سازی خشونت نقش دارد. گاه نیز پلیس و دادگاه‌ها تحت عنوان کمبود مدارک کافی، امید زنان قربانی خشونت و تجاوز به دادخواهی را نقش بر آب می‌کنند. امری که تمایل دیگر زنان قربانی را به شکایت کم‌رنگ و توان مردان را در تداوم خشونت‌ها بیشتر می‌سازد.

نقش حس‌گناه و شرم در نزد قربانیان خشونت جنسی

حس‌گناه و شرم در نزد زنان قربانی خشونت شوهران یا زنان قربانی تجاوز جنسی، نقش بازدارنده‌ای در شکایت و رویارویی با این‌گونه خشونت‌ها دارد. در واقع فرهنگ مردسالار به قصد کمرنگ کردن قبح خشونت مردان علیه زنان، حس‌گناه و شرم را به زنان منتقل می‌کند تا یا خود را مقصر بدانند، یا دل‌نگران از نکوهش‌ها، سرزنش‌ها و سرافکنندگی‌ها یا از دست دادن دل‌بستگی‌ها، سکوت کنند.

حتی در جوامع پیشرفته دمکراتیک نیز، در دادگاه‌ها و دیگر مراجع نمونه‌هایی بسیاری از زنانی که به جرم "تحریک مردان" از طریق لباس و آرایش سکسی یا "لاس‌زدن" و دلبری، در زمینه سازی برای تجاوز به خود مقصر شناخته شده و شکایت‌شان بی‌نتیجه مانده است، یافت می‌شود. از آن بدتر گاه در نزد جامعه و نزدیکان زن مورد خشونت قرار گرفته، اعتبار اجتماعی او کاسته می‌شود. امری که امکان رویارویی با خشونت را دشوارتر می‌سازد.

بهبود موقعیت زنان راهی برای کاهش خشونت‌ها

افزایش منابع فردی قدرت زنان در جوامعی با ساختارهای شدیداً نابرابر جنسیتی، نمی‌تواند بدون تغییرات ساختاری به‌گونه‌ای کارا خشونت علیه زنان را کاهش دهد. در ایران زنان تنها ۱۴ درصد بازار کار را تشکیل می‌دهند. قوانین به‌ویژه در زمینه حقوق خانواده بر تبعیض شدید جنسیتی استوار بوده و ایدئولوژی حاکم نیز برابری جنسیتی را به رسمیت نمی‌شناسد.

خشونت علیه زنان نه تنها جرمی عمومی نیست بلکه گاه تبلیغ هم می‌شود و نهادهای حمایت از زنان نیز اندک و ضعیف‌اند. افکار عمومی نیز در اعتراض به خشونت علیه زنان نه تنها حساس نیست، بلکه گاه به بهانه تعصبات دینی و یا سنتی و ناموس‌پرستی آن را توجیه هم می‌کند. حتی بسیاری از نزدیکان زن مورد خشونت قرار گرفته او را به

“بردباری” و خودداری از شکایت تشویق می کنند. در مواردی هم که خشونت علیه زنان عمومی و علنی می شود، افکار مردسالار بیشتر زنان قربانی خشونت را با اما و اگر روبرو ساخته و او را نکوهش می کنند.

داستان فیلم “مستانه” که اخیراً در ایران ساخته شده نمونه روشنی است که حتی زنان قدرتمند قربانی تجاوز جنسی، در صورت پیگیری شکایت، در برابر دادگاه، افکار عمومی و حتی نزدیکان خود میتوانند بازنده و منزوی شوند. هم از این رو علاوه بر افزایش منابع فردی قدرت زنان، این رفع نابرابری های ساختاری جنسیتی در حوزه اقتصادی، آموزشی، حقوق خانوادگی و قوانین و فرهنگ است که امکان رویارویی با خشونت علیه زنان را افزایش می دهد.

اهمیت تغییرالگوی مردانگی

بسیاری از مردان از سراستیصال، تهدید هویت “مردانگی” یا نگران از قدرتی یابی زنان به خشونت روی می آورند. امری که نشان دهنده آن است که بدون تغییر الگوی مردانگی، امکان رویارویی موثر با خشونت علیه زنان وجود ندارد. بنابراین تغییرالگوهایی از مردانگی که آنرا با اقتدار و خشونت تعریف و تربیت می کند، و رواج الگویی از مردانگی مبتنی بر برابری خواهی، نقش مهمی در مقابله با خشونت علیه زنان دارد.